

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال پنجم، شماره‌ی هفدهم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۴۰-۲۱

آسیب‌شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی درس تاریخ در دوره‌ی رضاشاه

زهرا حامدی*

چکیده

حاکمیت پهلوی و سیاست‌گذاران فرهنگی آنها به منظور تحقق ایدئولوژی رسمی خود و هدایت جامعه به سوی الگوهای مدرن، از آموزه‌ها و مباحث تاریخی بخصوص تاریخ ایران باستان، که از زمینه لازم جهت بازسازی هویت مدرن جامعه ایران برخوردار بود بهره‌ وافر بردند. از این‌رو، مشاهیر و چهره‌های شاخص فرهنگ باستانی و اسطوره‌ای ایران همچنین رخ‌داده‌ها و آثار روزگار باستان که به تهییج احساسات ناسیونالیستی کمک می‌کرد مورد تأکید قرار گرفت. این آمیختگی و بهره‌برداری افراطی سیاست از تاریخ، موجب دگرگونی در مباحث تاریخی و مانع رواج واقعیت‌ها و حقایق تاریخی شد و آسیب جدی را بر پیکره‌ی آموزه‌های تاریخی وارد کرد. این مقاله، کوشش دارد تا به نتایج بهره‌برداری افراطی، از جمله رواج اندیشه‌ی شاه‌پرستی در مباحث تاریخی که از عوامل آسیب‌زای آن نیز بود، بپردازد.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، ناسیونالیسم، تاریخ، نخبگان فکری، رضاشاه.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، گروه تاریخ، واحد داراب، ایران. (z_hamed2003@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۰۵ - تاریخ تأیید: ۹۲/۰۹/۰۵

مقدمه

حاکمیت پهلوی اول با هدف مدرن‌سازی بر گزاره‌هایی چون ناسیونالیسم، سکولاریسم، غرب‌گرایی و تمرکزگرایی استوار بود؛ این ویژگی‌ها در عرصه‌های مختلف و در جامعه‌ی آن روز توسط حاکمیت پهلوی ترویج شد و از جمله بازتاب آن بر ابعاد آموزش تاریخ، خواه رسمی و کلاسیک و خواه غیررسمی قابل ملاحظه است. با توجه به این نکته، که ویژگی‌های تاریخ‌نگاری هر دوره دارای مشخصات خاصی است، می‌توان در عصر پهلوی اول تسلط حاکمیت را بر طرز نگارش تاریخ مشاهده و ارزیابی کرد. مصادیق بارز ایدئولوژی حاکمیت پهلوی، که در زمینه‌های مختلف مورد توجه اولیای کشور قرار داشت و با جدیت در تمام عرصه‌ها پی‌گیری می‌شد، حیظه مهم نگرش‌های اجتماعی را هم در بر گرفت و تبلور اراده‌ی حکومتی را در اجرای خواست‌های حکومت، ذیل یک سلسله آموزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل می‌شد.

توجه ویژه به مطالعات تاریخی، که تقریباً همزمان با یافته‌های باستان‌شناسان در مهم‌ترین بخش از بقایای بر جای مانده از دوران باستان و حاکمیت پادشاهان هخامنشی - تخت جمشید - شده بود، امکان مناسبی را جهت تمسک هر چه بیشتر به فر و شکوه از دست رفته‌ی ایران در پی‌آورد. بدین ترتیب، القای دیدگاه‌هایی با تاکید بر جایگاه مقتدرانه ناسیونالیسم ایرانی، که وجه ممیزه‌ی این دوره با دوره‌ی قاجاریه و در ارتباط با روح حاکم غالب نظام‌های سیاسی حاکمه در اروپا قرار داشت؛ به همراه تاکید بر جایگاه والا و مقام قدسی شاه را به خوبی می‌توان در متون تاریخی منتشر شده در مدارس و موسسات آموزشی جستجو کرد. این مقاله برآن است، تا آموزه‌های تاریخی و تدوین کتاب‌های درسی تاریخ و تأثیرگذاری حاکمیت پهلوی بر آموزه‌های تاریخی را مطرح و انعکاس دو دیدگاه و نگرش مورد نظر حاکمیت در کتاب‌های تاریخی که متشکل از باستان‌گرایی و شاه‌دوستی و شاه‌پرستی بود را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و آسیب‌ها و مشکلات برآمده از بطن آن‌ها را مورد کنکاش قرار دهد.

منصور صفت گل^۱ و حوریه سعیدی^۲ مقاله‌ایی درباره‌ی متون درسی تاریخ در عصر قاجاریه نوشته‌اند. در مقاله‌ی نخست، به دوره‌بندی‌های کتاب‌های تاریخ توجه شده و به دلیل ارایه‌ی فهرستی از کتاب‌های تاریخ - به صورت نسخه خطی و چاپ سنگی - دارای اهمیت است. نوشته‌ی داریوش رحمانیان^۳ درباره‌ی تاریخ نویسی محمدعلی فروغی به موضوع حاضر ارتباط بیشتری می‌یابد. رودی ماتی^۴ در مقاله‌ی خود، به بررسی نظام آموزشی پرداخته است. نویسنده به ناسیونالیسم به عنوان یکی از ویژگی‌های این عصر که در نظام آموزشی تبلور یافته اشاره‌ای کلی کرده؛ اما به متن‌های درسی به هیچ وجه اشاره‌ای نکرده است. افشین مرعشی^۵ فصل سوم کتاب خود را به مبحث ناسیونالیسم و آموزش و پرورش اختصاص داده است؛ در این فصل، نویسنده فقط کتاب تاریخ ایران نوشته‌ی حسن پیرنیا را به عنوان یک متن درسی نام برده در حالی که این کتاب از منابع تاریخ‌نگاری بوده و از کتاب‌های درسی تاریخ محسوب نمی‌شده است. فیروزه کاشانی ثابت^۶ نیز برخی از متن‌های درسی را از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش، بیشترین توجه به چگونگی تنظیم برخی از کتاب‌های جغرافیا شده است. این اثر بخش اندکی از سال‌های پژوهش حاضر را در بردارد، ضمن آن که محتوای کتاب‌ها را بر اساس تأثیرپذیری از شاخصه‌های حاکمیت بررسی نکرده است.

دیگر پژوهشگران داخلی و خارجی، در بررسی دوره‌ی پهلوی بخشی از پژوهش خود را به نظام آموزشی اختصاص داده‌اند که عمدتاً به صورت عام و موجز ارائه شده‌اند. از

۱. منصور صفت گل، «تاریخ‌نویسی درسی در ایران از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایی قاجاران»، مجله دانشگاه انقلاب، ۱۳۷۹.

۲. حوریه سعیدی، «مقدمه‌ای بر سیر تحول تدوین کتاب‌های تاریخ در مدارس»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۴، ش ۱۴، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۳. داریوش رحمانیان، «در پی خود آگاهی تاریخی ایرانیان، بحثی در باب تأثیر محمدعلی فروغی در تاریخ نگاری جدید»، مجله مهرنامه، س ۲، ش ۱۸، ۱۳۹۰.

۴. رودی ماتی، (۱۳۸۳)، «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه»، در: استفانی کرونین، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

5. Afshin Marashi, (2008), *Nationalizing Iran*, Washington University Press.

6. Firoozeh kashani- Sabet, (1999), *Frontier Fictions: Shaping the Iranian National*, Preston University Press, Preston, N.J.

این رو، هرچند که درباره‌ی عصر پهلوی اطلاعات ارزنده‌ای ارائه می‌دهند، اما فاقد اطلاعاتی درباره کتاب‌های درسی هستند. کتاب محمدرضا خلیلی‌خو،^۱ پژوهش امین بنانی،^۲ و داوود مناشری^۳ در همین دسته قرار می‌گیرند.

نظام آموزشی دوره رضا شاه

عصر پهلوی اول، به لحاظ شکل کلی نظام آموزشی و مقاطع تحصیلی وام‌دار دوره‌ی قاجاریه است؛ بدین معنا که نظام آموزشی ایران متأثر از نظام آموزشی فرانسه بود و این الگوپذیری به مرور در دوره‌ی قاجار، صورت عملی به خود گرفت. مقاطع تحصیلی شامل دبستان و دبیرستان بود. در این دوره، با توجه به افزایش مدارس به‌ویژه توسعه و گسترش مقطع ابتدایی در دستور کار دولت قرار گرفت؛ هرچند که مسولان از افزایش سهم مقاطع دیگر غافل نماندند. استدلال اندیشه‌گران در اهمیت دادن به تعلیمات ابتدایی به عنوان تأثیرگذارترین مقطع، موجب شد بیشترین تعداد مدارس در مقطع ابتدایی تأسیس شود. بدین ترتیب، با انجام این مهم، نخستین دستورهای وزارتی عصر رضاشاه در خصوص گسترش مقطع ابتدایی به‌ویژه افزایش تعداد کلاس‌های آن، اساسی‌ترین خواسته‌ی روشنگران به اجرا درآمد.^۴

لازم به ذکر است گستره‌ی آموزش به حدی بود که در سطوح پایین جامعه، حتی روستاییان نیز گسترش یافت؛ سفرنامه‌نویسان از تمایل روستاییان به ادامه تحصیل، حتی با آمدن به شهرهای بزرگ صحنه‌گذارده‌اند.^۵ روند رو به رشد مراکز آموزشی در دو مقطع دبستان و دبیرستان، نشان از توجه حاکمیت پهلوی به امر آموزش داشت. تعداد دبستان‌ها در آخر سال حکومت رضاشاه، شش برابر دبیرستان‌ها و تعداد دانش‌آموزان دبستان، ده

۱. محمدرضا خلیلی‌خو، (۱۳۷۳)، توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران: جهاد دانشگاهی.
۲. Amin Banani, (1961), *The Modernization of Iran 1921-1941*, Stanford: Stanford University Press.
۳. David Menashri, (1992), *Education and the making of Modern Iran*, Ithacan and London.
۴. «خلاصه عملیات وزارت معارف»، مجله تعلیم و تربیت، س ۲، ش ۱، فروردین ۱۳۰۵، ص ۳۶؛ برای مطالعه بیشتر درباره تقسیم‌بندی مقاطع تحصیلی نک: علی‌اصغر حکمت، (۱۳۰۶)، تقویم معارف، تهران: مجلس، ص ۱۲۹-۱۲۲؛ عیسی صدیق، (۱۳۵۲)، یادگار عمر، ج ۲، تهران: دهخدا، ص ۹۵-۹۴.
۵. Rosalie Slaughter Morton. (1940), *A Doctor's Holiday In Iran*, Funk & Wagnalls company, New York and London, p 100.

آسیب‌شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی درس تاریخ در دوره‌ی رضاشاه ۲۵

برابر دبیرستان‌ها بود. این رویکرد نیز به تصمیم‌های اولیه وزارت معارف در ترویج تعلیمات ابتدایی در تمامی نقاط باز می‌گشت و در یک مقایسه کمی بین تعداد دانش‌آموزان و تعداد مدارس در سال ۱۳۰۴ و ۱۳۲۰ می‌توان به رشد روزافزون در این حوزه پی برد.^۱

باید خاطر نشان ساخت کتاب‌های درسی تاریخ و به عبارت دیگر، آموزش تاریخ در ابتدای سلطنت رضاشاه از کلاس سوم ابتدایی آغاز می‌شد. از ۱۳۰۸ برنامه‌ریزان حاکمیت، توجه به تدوین صحیح کتاب‌های درسی را در دستور کار خود قرار دادند. آموزش تاریخ از این سال، از کلاس پنجم آغاز می‌شد و کمیسیون تدوین کتاب‌های درسی وزارت معارف (فرهنگ) محتوای کتاب‌های تاریخ را مشخص می‌کرد. تعیین محتوای دروس مختلف و به‌ویژه تاریخ، نشان از حساسیت حاکمیت پهلوی نسبت به بسط نظام فکری داشت. در این کتاب‌ها، محوریت محتوا بر دو بخش بود؛ به سخن دیگر، مباحث مطروحه در کتاب‌های درسی تاریخ در مقاطع مختلف دارای اشتراک در موضوع و محتوا بودند.

ابعاد مورد بررسی

بررسی دو بُعد، اجتناب ناپذیر است. بُعد نخست که در واقع بعد مفید آن است، عمدتاً جنبه‌های تجربه‌آموزی و عبرت‌آموزی تاریخ را بررسی می‌کند، که به منظور ایجاد هویت و آگاهی‌های ملی مورد استفاده قرار می‌گرفت. بعد دوم، آسیب‌هایی است که به تاریخ وارد شده و مورد استفاده ابزاری قرار گرفته است. بدون شک هنگامی که دانشی به شائبه‌ها و اغراض سیاسی آلوده شود از فواید اصلی‌اش دور می‌شود.

بعد نخست؛ فعالیت‌های اندیشه‌گران ملاک قرار گرفته است؛ مقالات متعدد نخبگان و اندیشه‌گران، بر لزوم بهره‌مند شدن از تاریخ و افزایش آگاهی‌های تاریخی تاکید و این

۱. برای مطالعه بیشتر درباره تعداد مدارس در مقاطع مختلف و افزایش آن در سال‌های مختلف نک: قانون تربیت معلم و اساسنامه قانون اجرای آن، (۱۳۱۳)، تهران: روشنائی؛ سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، (۱۳۰۴)، ص ۵، ۱۲؛ سالنامه و آمار وزارت فرهنگ، (۱۳۱۶-۱۳۱۵ و ۱۳۱۷-۱۳۱۶)، ص ۲۳۶؛ پرواند آبراهامیان، (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی، ص ۱۸۰.

مساله بر تجربه‌آموزی از تاریخ، به‌ویژه تاریخ گذشته، تاکید کرده است. سردمداران این تفکر، محمدعلی فروغی، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، غلامرضا رشید یاسمی و تعدادی دیگر هستند. بعد دوم؛ آسیب‌هایی است که به دانش تاریخ، اعم از کلاسیک و رسمی و غیرکلاسیک وارد شده است و در پیوند مستقیم با سیاست قرار گرفته است. اصولاً اگر در هر دوره‌ای، تاریخ در پیوند با حاکمیت قرار گیرد بسیاری از حقایق مکتوم مانده و یکی از نخستین اقدامات حاکمیت موجود، کتمان خدمات سلسله‌های پیش از خود می‌باشد. حاکمیت پهلوی اول، قاجارها را به روش‌های مختلف تخریب کرد و در نتیجه، تحولات این عصر به دنبال تبلیغات حاکمیت پهلوی اول نادیده گرفته شد و تعمداً مغفول ماند. در کتاب‌های تاریخی این دوره، به‌ویژه کتاب‌های درسی و نشریات، صفحات متعددی اختصاص به کوباندن قاجارها دارد. بارزترین نوع نگاه خصمانه نسبت به قاجارها را رضاشاه در دوران نخست‌وزیری‌اش در سفر خوزستان مطرح کرد.^۱

آسیب‌شناسی مباحث کتاب‌های درسی تاریخ: آموزش کلاسیک و رسمی
 محتوای کتاب‌های درسی تاریخ این عصر، انعکاسی از ابزاری شدن این دانش بود. مباحثی چون میهن‌دوستی، شاه‌پرستی، پدر وطن و طرح دوران باستان از جمله مطالب اصلی تاریخ‌نویسی بود، که به‌شدت تحت تاثیر ایدئولوژی ناسیونالیسم حاکمیت رقم زده شد. باید خاطرنشان ساخت اگر چه میهن‌دوستی به خودی خود قابل توجه بوده و از آموزه‌های عصر مشروطه محسوب می‌شد، اما چرخش فکری در این عصر، موجب شد تا این وجه با وجوه دیگر نظیر شاه‌پرستی پیوند یابد و از مسیر اصلی فایده‌رسانی به تامین نظر حاکمیت مبدل گردد. در این راستا، میهن‌دوست خوب کسی بود «که شاه‌پرست خوبی باشد و جان و مال خود را در راه مملکت و مهم‌تر از آن برای شخص اول کشور بدهد».^۲

۱. رضاشاه پهلوی، (۱۳۰۳)، سفرنامه خوزستان، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ص ۶۵.

۲. همانجا.

بافت زبانی، بافت موقعیتی تأثیرگذار بر کتاب‌های درسی مقطع دبیرستان در طول سلطنت رضاشاه، گرایش به نوشتن کتاب‌های تاریخ دبیرستان به ویژه دوره‌ی اول (سه سال اول)، رو به تزاید گذاشت. عباس اقبال تا ۱۳۰۷ تنها نگارنده تاریخ در این سطح بود، لیکن از ۱۳۰۷، حسین فرهودی و سپس عزت‌پور و مجدزاده صهبا نیز به جمع نویسندگان کتاب‌های تاریخ پیوستند. از ۱۳۱۷ نیز به شکل جدی‌تر با تصویب وزارت فرهنگ اقدام به یک‌دست‌سازی کتاب‌های درسی با محوریت کتاب‌های دبیرستان شد و مولفان زیر نظر کمیسیون تألیف کتاب، به نگارش پرداختند. افراد و تعداد آنان از سوی وزارت فرهنگ مشخص می‌شد.

بدین ترتیب کتاب‌های تاریخ دبیرستان در سه بخش تنظیم می‌شدند، که هر بخش یک سال تحصیلی را دربر می‌گرفت.

۱- کتاب سال اول: تمدن‌های قدیم مصر، کلد، آشور، فینیقیه، ایران تا دوره هخامنشی و یونان قدیم.

۲- کتاب سال دوم: روم قدیم، اشکانیان و ساسانیان، تاریخ اعراب قبل از اسلام، ظهور اسلام، اموی و عباسی و تاریخ ایران از طاهریان تا انقراض آل بویه.

۳- کتاب سال سوم: سلاجقه، اتابکان، خوارزمشاهیان، مغولان، ایلخانان، تیموریان، قره‌قویونلو، آق‌قویونلو، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجار و پهلوی و از تاریخ اروپا؛ قرون وسطی، جدید و قرون معاصر را پوشش می‌داد.

در کتاب‌های دبیرستان از شروع سلطنت رضاشاه تا ۱۳۱۷، پرداختن به عنصر ناسیونالیسم با تأکید بر پادشاهان دوران باستان، نژاد آریا، ذکر مفاخر و وسعت مرز به منظور ایجاد حس میهن‌دوستی و شاه‌پرستی با توصیف و بسط بیشتری نسبت به کتاب‌های ابتدایی انجام گرفت. از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳، توجه به وقایع ایران در دوران

۱. نک: عباس اقبال، (۱۳۱۱)، دوره تاریخ عمومی سال اول متوسطه، تهران: دانش ناصریه؛ حسین فرهودی، دوره تاریخ عمومی سال دوم متوسطه، چاپ سوم، تهران: نهضت شرق، ۱۳۰۹ و چاپ پنجم، ۱۳۱۳، تهران؛ جواد مجدزاده صهبا، (۱۳۱۶)، تاریخ عمومی و ایران سال اول دبیرستان، تهران: کتابخانه مرکزی؛ همان، (۱۳۱۶)، تاریخ عمومی و ایران سال دوم دبیرستان، تهران: کتابخانه مرکزی؛ همان، (۱۳۱۷)، تاریخ عمومی و ایران سال سوم دبیرستان، تهران: کتابخانه مرکزی.

پادشاهی‌های هخامنشی و ساسانی و نسبت دادن برخی از سلسله‌های اسلامی از جمله صفویه و مشایبه دانستن اقدامات شاهانی چون شاه عباس یکم با دوران ساسانی از جمله مباحث مهمی است که در این کتاب‌ها درج شده و در سال‌های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ روند آن هم‌چنان رو به افزایش بوده است. همان‌گونه که ذکر شد، با بررسی محتوایی کتاب‌های ابتدایی، وقایع تاریخ ایران در دوران باستان، با گزینش از پیش تعیین شده همراه بود. بر همین اساس کتاب‌های دبیرستان نیز ویژگی گزینشی بودن و توجه به برخی از شاهان عصر باستان و دوران اسلامی را دارا بودند.

مولفان کتاب‌های دبیرستان، اقدامات داریوش اول را به سه دوره‌ی جداگانه تقسیم کرده‌اند و با تعریف و تمجید فراوان اقدام وی را ظرف سه سال در سرکوب گردنکشان «موجب تحیر و تحسین جهانیان دانسته‌اند»^۱ و بر این اساس دوره اول سلطنت وی به نام تجدید سلطنت هخامنشی، دوره دوم جهاننداری و دوره سوم جهانگیری^۲ نام‌گذاری شده است. دوران پادشاهی داریوش بزرگ را عصر تجدید سلطنت هخامنشی و دوره‌ی زدودن و حذف سرکشان و گردنکشان به حساب آورده‌اند که «جز عزم راسخ و اراده آهنین او احدی را نیروی آن نبوده که بر چنین مشکلاتی فایق آید»^۳ و منظور از جهاننداری داریوش دوره‌ای است که داریوش تشکیلات داخلی را پایه‌گذاری می‌کند. از نگاه نویسندگان این کتاب‌ها، اقدامات داریوش ابتدا «موجب حفظ سلطنت دودمان او» شد و بعدها «برای قرن‌ها سرمشق جهاننداری پادشاهان بزرگ عالم»^۴ شده است. در متن‌های درسی، از داریوش به عنوان پادشاهی که با داشتن جنبه الوهیت، قدرتی فوق تصور داشته، یاد شده است. در این راستا، حکومت او را بر کشوری که «هر ایالتش زبان، مذهب و آداب و رسوم جداگانه داشته، خارج از قدرت بشر و امری خارق عادت»^۵ تلقی کرده‌اند.

۱. جواد مجذزاده صهبا، تاریخ عمومی و ایران، سال اول دبیرستان، ص ۸۹.

۲. همانجا.

۳. همان، ص ۹۸.

۴. همانجا.

۵. همانجا.

جهانگیری داریوش نیز مورد ستایش قرار گرفته است؛ زیرا از یک طرف برای «تنبیه وحشیان»^۱ (سکاها) که به نواحی شمالی حمله می‌کردند و از طرف دیگر برای فتح هندوستان و سپس یونان^۲ اقدام کرده بودند. درخصوص جنگ ایرانی‌ها و یونانی‌ها مولفان به توجیه شکست پرداخته و آن را «به علت کمی آذوقه و قلت نفرات»^۳ دانسته‌اند. واژگان به‌کار رفته در این متن، نمادی از تأثیرپذیری از شاخصه‌های حاکمیت پهلوی بود. واژگانی که نوعی حس غرور ملی را القا می‌کرد و تعریف و تمجیدها با استفاده از این واژگان بار معنایی خاصی را نشان می‌داد، که به رسوخ هرچه بیشتر ایدئولوژی در متون انجامید و در آسیب زدن به محتوای کتاب‌های تاریخ تأثیر گذاشت.

عرب‌ستیزی: تاریخ‌نویسان این عصر به ویژه از ۱۳۰۹ به بعد، متون کتاب‌های درسی دبیرستان را به بیان وقایع پس از ظهور اسلام و فتوحات اعراب با موضع‌گیری خاصی اختصاص داده‌اند؛ در حقیقت نوعی «عرب‌ستیزی» در نوشته‌های آنان آشکار است. آن‌ها هجوم عرب به ایران را یکی از «مصایب تاریخی این مملکت»^۴ دانسته و دلیل آن را قتل و غارت‌هایی که از سوی آن‌ها صورت گرفته ذکر کرده‌اند،^۵ و در ادامه طرز تلقی خود از اعراب را - که به محو و نابودی آثار تمدنی ایران اقدام کردند - به گونه‌ای بیان کرده‌اند که این قوم نیمه‌وحشی جز قرآن چیز دیگری برای بشر لازم نمی‌دانسته است و علت پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان را، بهره‌مندی از امتیازات مسلمین در دولت عرب و فرار از پرداخت جزیه و تحمل ناملایمات دیگر ذکر کرده‌اند و در ادامه به‌رغم این پذیرش، بغض و کینه خود را با تشکیل دولت‌های مستقل ایرانی از طاهریان به بعد، نشان

۱. همان، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۰۶؛ البته در این مورد کتاب‌های درسی تاریخ ۱۳۱۸ به بعد توضیح بیشتر آوردند که ذکر خواهد شد.

۴. حسین فرهودی، (۱۳۱۳)، دوره تاریخ عمومی سال دوم دبیرستان، تهران: روشنایی، ص ۲۵۷؛ این مطلب در چاپ پنجم آمده است.

۵. همانجا.

داده‌اند.^۱ در این نوشته که با نوعی اغراق همراه است، تنها علت حمایت ایرانیان از حضرت علی (ع) را دشمنی با خلیفه دوم؛ عمر، بیان شده است.^۲ در همان جا می‌آورد: از جمله گروه‌هایی که حکومت اعراب را پذیرا نشدند ده‌نشین‌ها و کوهستان‌نشین‌ها از نجبای ولایات بودند و دین اسلام را به آسانی نپذیرفتند؛ به‌ویژه مناطقی مثل طبرستان و گرگان سلسله‌های محلی تشکیل داده و بیش از یک صد سال، مانع ورود اعراب به مناطق خود شدند و در نتیجه، اعراب در ایران با مقاومت‌های سخت ملی برخورد کردند؛ به گونه‌ای که حتی گستره‌ی این مقاومت‌ها تا مصر و شام کشیده شده بود.^۳ در این نوشتار، نوعی حس برتری به متعلمی که متن را می‌خوانده القا می‌شد، به‌ویژه در فصول قبل از آن، با تعریف و تمجید از شاهان دوران باستان ایران، آن دوران را به درجه اعلا رسانیده است و بدون شک عظمتی که از ایران در عصر باستان در ذهن دانش‌آموز نقش می‌بسته در مواجهه با مطالبی که از اعراب به عنوان قوم مهاجم نیمه‌وحشی ارایه می‌شده، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که عامل تمام بدبختی‌های ایرانیان، اعراب بوده‌اند. این تفکر ضمن ضدیت با اعراب، که به هر حال حاملان دین بودند بر وسعت علاقه نسبت به ایران باستان می‌افزوده است.

ارزیابی مباحث نژادی کتاب‌های تاریخ

نژاد و زبان ایرانیان، از جمله مباحثی است که کتاب‌های تاریخ این دوران بخصوص دبیرستان از همان بدو شروع کتاب، به آن پرداخته‌اند. در این کتاب‌ها و همچنین کتاب‌های جغرافیا، یکی از اصول وحدت ملی، اشتراک نژاد تلقی شده که در افکار و آثار اندیشه‌گران ایرانی انعکاس داشته است. طرح این بحث به دلیل ارتباط نزدیک با گذشته باستانی، احساس غرور نسبت به آن دوران را تقویت می‌کرده هر چند نمی‌توان پایه‌ای علمی برای نظریه‌پردازی‌های اندیشه‌گران آن دوران در مورد نژاد آریا منظور نمود، لیکن آنان

۱. همانجا.

۲. این بخش از نوشته در چاپ سوم کتاب در ۱۳۰۹ آمده و در چاپ پنجم آن کل مطلب حذف شده است؛ نک: فرهودی، همان، ص ۱۶۳؛ جهت مقایسه نک: همان، چاپ پنجم، ص ۲۵۷.

۳. دوره تاریخ عمومی سال دوم دبیرستان، (۱۳۱۳)، همان، ص ۲۵۶.

ایدئولوژی را به‌گونه‌ای القا کرده‌اند که سراسر عصر پهلوی، نژاد آریا به‌عنوان نژاد برتر تلقی شده است. در یکی از کتاب‌های تاریخ دوران پهلوی اول از جمله در نوشته‌های عباس اقبال، بحث نژاد مطرح شده است.^۱ هر چند که پیش از آن فروغی در نوشته‌های خود در دوران مشروطیت، بخشی را به نژاد ایرانیان اختصاص داده بود؛^۲ به نظر می‌رسد به دلیل تقدم زمانی نوشته‌ی فروغی، اقبال و سایر نویسندگان دیگر در دوره‌ی پهلوی، با تفاوت‌هایی در این زمینه از او تأثیر پذیرفته‌اند.

در کتاب‌های تاریخ، در مورد نژادهای بشر چنین نوشته شده است: «تمام سکنه روی زمین کاملاً به یکدیگر شبیه نیستند، بلکه عده‌ای از جهت قد و وضع جمجمه، قیافه، رنگ، لب و بینی با دیگران تفاوت دارند» و هوش و استعداد آن‌ها یکسان نیست؛ در واقع تفاوت‌های ظاهری مبنای تقسیم‌بندی قرار گرفته و از این رهگذر، مشخص‌کننده هوش نه بر اساس استعدادهای ذاتی افراد، بلکه ویژگی‌های ظاهری و محل استقرار آن‌ها از بعد جغرافیایی است.^۳ افراد یک نژاد، شامل مردمی هستند که به لحاظ صفات ظاهری و از جهت میزان استعداد بر یکدیگر شبیه‌ترند. در تقسیم‌بندی نژاد، چهار نوع نژاد شامل؛ نژاد سفید، زرد، سیاه و قرمز ذکر شده است. به لحاظ جغرافیایی، نژاد سفید در تقاطعی مانند اروپا، شمال آفریقا، غرب آسیا و آمریکا و اقیانوسیه زندگی می‌کرده‌اند. بر همین اساس، مردم نژاد سفید صورت کشیده، موهای سیاه موج‌دار یا خرمایی رنگ، بینی باریک و

۱. عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۰۴)، دوره تاریخ عمومی (دوره مختصر تاریخ عالم)، تهران: بی‌نا، ص ۳؛ همان، (۱۳۴۴ق)، دوره مختصر تاریخ ایران پنجم و ششم ابتدایی، تهران: سعادت، ص ۳-۲؛ همان، (۱۳۱۱)، دوره تاریخ عمومی سال اول متوسطه، تهران: دانش ناصریه، ص ۱۹-۱۶.

۲. محمدعلی فروغی، (۱۳۲۷ق)، تاریخ ملل قدیمه مشرق، طهران: اسلامیه، ص ۹-۲. لازم به توضیح است نخستین کتاب تاریخ ملل قدیمه مشرق ترجمه‌ای بود که توسط محمدعلی فروغی انجام گرفت؛ نک: میسیونس یوبس، (۱۳۱۷ق)، تاریخ ملل قدیمه مشرق، ترجمه محمدعلی فروغی، بی‌جا، بی‌نا. لازم به ذکر است فروغی در ۱۳۲۷ق، با کمی تفاوت کتاب دیگری با همین نام به رشته تحریر درآورد که در بالا به آن اشاره شد.

۳. عبدالحسین شیبانی و دیگران، (۱۳۱۸)، کتاب تاریخ سال اول دبیرستان، تهران: بانک ملی ایران، ص ۵-۲؛ همان، (۱۳۱۹)، کتاب تاریخ سال اول دبیرستان، ص ۳-۲؛ ترتبی، (۱۳۱۶)، تاریخ عمومی، تهران: فردوسی، ص ۶؛ عزت‌پور، (۱۳۱۸)، تاریخ نو، تهران: شرکت طبع کتاب، ص ۸-۱۰.

کشیده، لب‌های نازک و ریش زیاد دارند و از سایر نژادهای دیگر باهوش‌تر و متمدن‌تر قلمداد شده‌اند و با واژه «ما ایرانیان» از این نژاد هستیم بر گذشته‌ی نژادی تاکید کرده‌اند^۱ و نوعی حس برتری را القا می‌کنند.

در بحث پیرامون مسایل نژادی، به زبان توجهی خاص شده و علت اختلافات زبانی را نتیجه تأثیرات اوضاع طبیعی دانسته‌اند و اقوامی که زبانشان از یک ریشه مشتق شده، اعضای یک خانواده برشمرده و بر همین اساس مبنای نژاد را زبان قرار داده‌اند. در همین رابطه، تقسیم‌بندی نژادی با جهت جغرافیایی مطرح شده است. اقوامی که زبانشان با زبان هندی و زبان ایران قدیم یک ریشه دارند را هند و اروپایی و تمام طوایفی که زبانشان با زبان عربی از یک ریشه است را سامی نامیده‌اند. به این ترتیب، نژاد سفید به دو شعبه تقسیم شده است: شعبه هند و اروپایی شامل؛ ایرانی‌ها، هندی‌ها، اهالی قفقاز و تمام اروپا (غیر از عثمانی، مجار، فنلاند)؛ و شعبه سامی شامل یهود، عرب، فینیقی، آشوری و کلدانی‌های قدیم بوده‌اند. در تقسیم‌بندی فوق، ایرانی‌ها باهوش‌تر، متمدن‌تر و برتر از سایر نژادها تصور شده‌اند و چون در بالاترین رتبه قرار می‌گرفتند تاریخشان با اهمیت‌تر می‌شده است و در عین حال، ایرانیان به لحاظ تفاوت‌های زبانی با اعراب، نوعی بیگانگی و جدایی نسبت به این قوم احساس می‌کردند، که از اساس با آن‌ها متفاوت بودند.^۲

استناد تاریخ‌نویسان درسی عصر پهلوی به پژوهش‌های باستان‌شناسی در قرن هجدهم، که اشتراکات زبانی را دلیلی بر اشتراکات نژادی قلمداد کرده و تقسیم‌بندی‌های انجام شده در خصوص نژاد، همه در راستای ایجاد و تحریک احساسات وطن‌پرستانه بود. از این‌رو، ملاحظه می‌شود مولفان ضمن آموزش‌های میهن‌پرستانه، با طرح برتری نژادی و تمدنی به تدریج زمینه مباحثات و افتخار به گذشته باستانی را از طریق رسوخ در متن‌های درسی فراهم کرده‌اند.

۱. عبدالحسین شیبانی و دیگران، (۱۳۱۸)، همان، ص ۵-۲؛ نژاد زرد شامل: مناطقی چون ژاپن و چین بوده که برخی از شعب این نژاد بدوی و برخی دیگر مستعد و زیرک قلمداد شده‌اند. نژاد سیاه شامل: آفریقایی‌های وحشی و بدون استعداد تصور شده‌اند. نژاد قرمز هم ساکنان اولیه و بومی آمریکا یا همان سرخ‌پوستان بوده‌اند؛ همانجا.

۲. همان، ص ۳-۲.

سال ۱۳۱۷؛ سال شاخص تدوین متون درسی تاریخ

سال ۱۳۱۷، سال تحول بزرگی در نظام آموزشی عصر پهلوی اول بوده است. علاوه بر ویژگی ظاهری کتاب‌ها از نظر جمله‌بندی و نثر، خط، چاپ و نوع کاغذ که تفاوت اساسی با سال‌های پیش از خود پیدا کرد. این کتاب‌ها از نظر ویژگی‌های درونی و محتوایی نیز متحول شدند. بنا بر تصمیم وزارت فرهنگ از ۱۳۱۷ شیوه‌ی تقسیم‌بندی و محتوای کتاب‌های تاریخ مورد بازنگری قرار گرفته و تغییر کرد.^۱

آنچه در این خصوص حائز اهمیت است، این است که اولیای امر به صورت علنی مبنای محتوای کتاب‌ها را ناسیونالیسم باستان‌گرای حاکمیت پهلوی و میهن‌دوستی و شاه-پرستی اعلام کرده بودند. بر همین اساس، اسماعیل مرآت، وزیر فرهنگ وقت (درسال ۱۳۱۷)، در مقدمه‌ی تمامی کتاب‌های دبیرستان از ۱۳۱۷، چنین نوشته است: «...کتاب‌های دبیرستانی بر طبق اسلوب مطلوب و موافق با اصول آموزش و پرورش نگارش یافته علاوه بر مواد علمی و ادبی موید خصال ملی و ملکات راسخه باشد که از عهد باستان سرشته نهاد ایرانیان بود مانند میهن‌پرستی و شاه‌پرستی و راست‌گفتاری و درست‌کرداری و دیگر صفات و اخلاق نیکو که منظور اصلی از هر تعلیم و تربیت باشد».^۲ مطلب فوق ضمن آن‌که رویکرد باستان‌گرایانه را نشان می‌داد، به وجه دیگری تأکید داشت و آن ایدئولوژی

۱. تاریخ سال اول در دو بخش تنظیم شد: بخش نخست، شامل ملل شرق، یونان و روم بود. در بخش دوم، تاریخ ایران از مهاجرت اقوام آریایی و نژاد آن‌ها شروع و سپس ماد، هخامنشی و تا پایان اشکانیان ادامه می‌یافت؛ عبدالحسین شیبانی و دیگران، (۱۳۱۸)، کتاب تاریخ سال اول دبیرستان؛ تاریخ سال دوم نیز در دو بخش تنظیم شده بود: بخش نخست؛ آن شامل تاریخ ایران از آغاز عصر ساسانیان و سپس حمله اعراب، ظهور اسلام، خلفای راشدین، امویان، عباسیان و سلسله‌های حکومتگر طاهریان، صفاریان، سامانیان، علویان، زیاریان، بوییان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغول و ایلخانان می‌شد و بخش دوم آن، تاریخ اروپا در قرون وسطی را در بر می‌گرفت؛ همان، (۱۳۱۹)، کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان، تهران: بانک ملی ایران؛ تاریخ سال سوم نیز شامل دو بخش بود؛ بخش اول، از تیموریان شروع و ترکمانان، قراقویونلو، آق‌قویونلو، صفویه، فتنه افغان، افشاریه، زندیه، قاجار و پهلوی را پوشش می‌داد. بخش دوم نیز از تاریخ اروپا و انقلاب فرانسه شروع و تا دوران معاصر یعنی جنگ جهانی اول ادامه می‌یافت؛ همان، (۱۳۱۹)، کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان، تهران: بانک ملی ایران.

۲. همان، (۱۳۱۸)، کتاب تاریخ سال اول دبیرستان، مقدمه.

عرفی گرایانه بود؛ زیرا صفات نیکو نظیر راستی و درستی را به مسلمانی و دین اسلام اتصال نمی داد، بلکه به دین زرتشت ارتباط می دهد. وزارت معارف از برخی کسانی که سابقه‌ی تألیف کتاب داشته‌اند، دعوت کرد تا به تنظیم و یکدست‌سازی و تمرکز در محتوای کتاب‌ها بپردازند و یک گروه پنج نفره، محتوای کتاب‌های تاریخ را ارزیابی و بازنویسی کردند.

آنچه کتاب‌های تاریخ این بازه زمانی را با سال‌های پیش از خود متفاوت می‌کند توجه به بخش‌های فرهنگ و تمدن سلسله‌هاست. تا پیش از ۱۳۱۷، محوریت کتاب‌های تاریخ عمدتاً وقایع سیاسی بود؛ گو این‌که فرهودی و مجدزاده صهبا توجه اندکی نیز به جنبه‌های تمدنی داشته‌اند، اما از ۱۳۱۷، این بخش وسعت یافته است، ضمن این‌که در پایان وقایع سلسله‌ها، دلایل اهمیت آن سلسله‌ها افزوده شده است که البته «شرح اهمیت»، شامل تمام سلسله‌ها نیست، بلکه می‌توان اهمیت آن‌ها از سوی مولفان این کتاب‌ها را در دو جنبه دانست: نخست: وسعت بخشی و افزایش مرز و ایجاد امنیت و عدم تسلیم در برابر قدرت‌های زمان؛ دوم: مبارزه سلسله‌ها با نفوذ و سلطه فاتحان عرب و احیا زبان فارسی و آداب و رسوم دوران باستان.

کتاب‌های این دوره نیز به وفور از واژه وحدت ملی، میهن و ملیت استفاده کرده‌اند که با تأکید بر ضمیر «ما» انجام شده است. برای نمونه در خصوص جنبه دوم اهمیت سلسله‌ها در مورد صفاریان و سامانیان این‌گونه آورده شده است: «این سلسله (صفاریان) از لحاظ ظهور ملیت ایران دارای اهمیتی به سزاست، حکومت عرب را در ولایاتی که گرفته بود از بین برد، فارسی یعنی همان زبان ملی ما را هم رونق داد. از این زمان ایرانیان به زبان فارسی شعر گفتن را آغاز کردند [حتی] خطبه از عربی به فارسی شد و یعقوب اینان را تشویق کرد».^۱ در مورد اهمیت سامانیان می‌آورد: «چون میهن ما را به آیین ایرانی آراستند و کار طاهریان و صفاریان را تکمیل کردند^۲ از اقدامات و خدمات‌های بزرگ سامانیان به میهن ضمن احیا ملیت ایرانی زنده کردن تاریخ ایران بود و گذشته از تهیه تاریخ منشور،

۱. عبدالحسین شیبانی و دیگران، (۱۳۱۹)، کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۳۹.

فرمان دادند تا داستان دیرین میهن ما به نظم هم سروده شود پس نخستین طرح شاهنامه را شاهان سامانی ریختند»^۱.

در این متن‌ها استفاده از ضمیر «ما» آن هم در کنار واژگانی چون زبان ملی و میهن در خور توجه است. این موضوع، بزرگ‌نمایی همراه با نوعی قدرت را القا می‌کند و نشان از آن داشت که واژگان نیز تحت تأثیر ایدئولوژی و شرایط حاکمیت پهلوی اول قرار گرفته، به گونه‌ای که دارای بار معنایی خاصی بودند. این موارد در خصوص صفویه نیز صدق می‌کرد، به گونه‌ای که در کتاب تاریخ سوم دبیرستان می‌آید: «از همان استان مهم ایران یعنی آذربایجان که بنا به عقیده برخی از دانشمندان زرتشت پیامبر بزرگ ایران از آنجا برخاسته بود در قرن دهم هجری یک جنبش وحدت ملی و مذهبی ظهور کرد که میهن ما را بار دیگر به اوج عظمت رساند. این جنبش را صفویان یعنی فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی برانگیختند که مقرر خاندان آن‌ها شهر اردبیل بود»^۲.

در جای دیگر درباره شاه عباس می‌آورد: «بدون شبهه یکی از پادشاهان بزرگ و لایق میهن ماست نخست اینکه رشید و دلیر بود و در بسیج و تربیت سپاه ایران همتی بسزا به کار برد لشکری نیرومند به وجود آورد و بزرگ‌ترین دشمنان ایران را به جای خود نشاند. دوم اینکه این پادشاه بزرگ اهتمام خاصی داشت که در داخله کشور مردم به امن و آسایش زندگی کنند و تمام حکام و مامورین را موظف کرد که درباره مردم راه دادگستری پیش‌گیرند و خود را نیز شب و روز از احوال مردم بازجویی می‌کرد علی‌رغم خشک مقدسی در آن زمان جوانمردی و بردباری کرد و اتباع غیرمسلم ارضی حمایت کرد»^۳. وی به آبادانی کشور توجه کرد و تجارت را وسعت بخشید»^۴.

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از ویژگی‌های متن‌های تاریخی سال‌های ۱۳۱۷ به بعد این بود که به جنبه‌های سیاسی و تمدنی توجه ویژه‌ای شده و اهمیت برخی از سلسله‌ها مورد تأکید قرار گرفته است چنان‌که حکومت صفویه که وحدت ملی را فراهم آورده یکی

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. عبدالحسین شیبانی و دیگران، (۱۳۱۹)، کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۵۰.

۴. همان، ص ۵۱.

از آن‌ها است. «پیش از صفویان بدبختانه رشته اتحاد و یگانگی ملت ما که در اساس وجود دانسته از هم گسیخته شد ما ایرانیان به طور کلی منسوب به یک ملت و یک نژاد بوده‌ایم و تمام ساکنین این خاک از فرات و دجله تا سیحون و جیحون دارای دین و عادات و رسوم و اخلاق مشترک بوده و جملگی خود را ایرانی دانسته‌اند و علاقه قلبی به قدرت و ترقی میهن و سرافرازی ملت ایران داشته‌اند و گاهی حوادثی مانند جنگ‌ها ظهور سرکشان نادان خونخوار و نادانی مردم موجبات ستیزگی و نفاق فراهم آورد و شیرازه زندگانی و رشته یگانگی این ملت را از هم پاشید یکی از دوره‌های فترت بین تیموری و صفوی بود. تیمور مردی بود جهانگیر و خونخوار. اقامت او در ایران به حدی نبود که رسم کشورداری بیاموزد و تنها در امور لشکری بصیرتی داشت. پس در زمان او نظام داخلی کشور گسسته شد و جمعی کثیر از شاهزادگان روسای طوایف به خیال ریاست افتاده هوای استقلال در سر پروردند به همین سبب تیمور ضعیف شد آسایش مردم از میان رفت نفاق و کشمکش بیشتری ایجاد شد و ایران ویران تاخت و تاز گردید»^۱.

همچنین در ادامه، ضمن توجه به اهمیت وافر سلسله‌ی صفوی، با طول و تفصیل از شاهان برجسته این سلسله تعریف و تمجید کرده است: «ظهور صفویه کشور ایران را که دوباره دستخوش ملوک الطوایف شده بود در اینجا بعضی از مدعیان سلطنت و ستیزه‌جویان را که هنگام جلوس شاه اسماعیل در نواحی مختلف کوس خودسری می‌زده‌اند نام می‌بریم. در چنین موقعی دولت صفوی ظهور و پادشاهان دلیر آن سلسله به خصوص شاه اسماعیل اول و شاه عباس بزرگ کمر همت بر میان بسته پس از رنج بسیار و جنگ‌های خونین مدعیان داخلی و دشمنان بیگانه را از میان برداشته ایران یکباره وحدت ملی خود را به دست آورد و نزدیک ۱۰۰ سال در سراسر کشور از فرات تا سیحون و جیحون و از دریای خزر تا خلیج فارس که قلمرو آن دولت بزرگ بود طغیان و نفاق پدید نیامد»^۲.

یکی از دلایل توجه کتاب‌های تاریخ به حاکمیت صفویه این بود، که مولفان با ارائه‌ی وقایع این دوره می‌توانستند ضمن آن‌که آن را به عنوان نخستین حکومت ملی پس از تسلط

۱. همان، ص ۶۲-۶۱.

۲. همان، ص ۶۳-۶۲.

اعراب معرفی کنند، وقایع آن را در پیوند با عصر رضاشاهی قرار دهند. در این کتاب فصلی نیز به دوران رضاشاه اختصاص داشت، که عنوان آن «علیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی» بود. در این متن، ضمن ارایه‌ی وقایع جنگ جهانی اول، زمانی که خاک ایران را «میدان مبارزه دول جنگجو» دانسته،^۱ حملات کشورهای مختلف به ایران را دلیلی بر آشکار شدن ضعف دولت مرکزی می‌داند. وی با ذکر اوضاع نابسامان کشور را مقدمه‌ای برای اقدامات رضاشاه قرار داده است. براساس این متن، تنها کسی که در این هنگام برای نجات کشور کمر همت بست رضاشاه بود؛ لذا نویسنده ضمن بر شمردن تمامی اصلاحات رضاشاه و شرح هر کدام از آن‌ها، تمامی اقدامات را بر محوریت پادشاهی رضاشاه، قرار داده است چرا که او با استقلال بخشیدن به کشور و تأسیس نظام وظیفه و قانونی نمودن آن به حیات اجتماعی قوت بخشیده و روحیه‌ی سلحشوری، میهن‌دوستی و شاه‌پرستی که در دوره‌های قبل از خاطر ایرانیان زوده شده بود را مجدداً احیا کرد. وی سرآمد تمامی اقدامات رضاشاه را وحدت ملی می‌داند، که با ایجاد یگانگی در بین مردم، همه‌ی فرزندان این آب و خاک می‌بایست مسؤل ترقی میهن خود شوند و کشورشان را از تاخت و تاز دشمن نگاه دارند.^۲ در این جا به گونه‌ای اغراق‌آمیز ادعا می‌شود اصلاحات رضاشاهی را، که موجب پیشرفت همه‌ی مردم شده، به «دفترها باز نتوان گفت».^۳

مطالب این کتاب، حاکی از جنبه‌های شاه‌پرستی ایدئولوژی حاکمیت است و آموزش میهن‌محوری با شاه‌پرستی عجین شده است. افزایش تعداد صفحات عملکرد رضاشاه در این کتاب، آن هم در سال‌های پایانی سلطنت وی، و شرح و تفصیل آن همراه با تصاویر شاه و اماکنی که او تأسیس کرده، در جهت مقبولیت و مشروعیت بخشیدن به این نظام، صورت گرفته است.

ارزیابی و تحلیل دو رویه دانش تاریخ در کتاب‌های درسی:

در تبیین و تحلیل ویژگی‌های محتوایی، بررسی دو بعد اساسی و قابل تفکیک از متن مطالب طرح شده در کتاب‌های درسی تاریخ، اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. نخست، بعد

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۹۶-۱۸۰.

۳. همان، ص ۱۸۳.

مفید این کتاب‌ها است، که با تکیه بر همان برداشت‌های معمول و سنتی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی، بیشتر به جنبه‌های عبرت‌آموزی و تجربه‌اندوزی از تاریخ تاکید دارد و در این ضمن، نیز متأثر از فضای فکری نوحاسته، به منظور ایجاد آگاهی و هویت ملی؛ موضوعات مورد طرح و پردازش قرار می‌گیرند. فعالیت‌های علمی اندیشه‌گران و نخبگانی مانند محمدعلی فروغی، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، غلامرضا رشید یاسمی و گروهی دیگر در این راستا، برجسته و قابل ارزیابی است.

اما بعد و رویه‌ی دیگر این کتاب‌ها، نشانگر استفاده‌ی ایزاری از دانش و بینش تاریخی می‌باشد. در واقع مطالعه و بررسی محتوایی کتاب‌های درسی تاریخ در این عصر، انعکاسی از ایزاری شدن این دانش بود. طرح مباحثی چون میهن‌دوستی و شاه‌پرستی و باستان‌گرایی از جمله موضوعات اصلی تاریخ‌نویسی بود که متأثر از ایدئولوژی ناسیونالیسم حاکمیت بود. در اینجا باید خاطر نشان ساخت اگر چه برآمدن روحیه‌ی میهن‌دوستی به عنوان بخش مهمی از آموزه‌های عصر مشروطه که امکان فراهم ساختن زمینه‌های توسعه را فراهم می‌آورد قابل توجه بود؛ اما به دنبال چرخش فکری که در این عصر ایجاد شد وضعیتی پدید آمد تا این وجه با وجوه دیگری نظیر شاه‌پرستی و ناسیونالیسم افراطی حاکم در بخشی از اروپا پیوند یابد و از مسیر اصلی فایده‌رسانی به تامین توسعه و مدرن‌سازی خارج شده و به ایزاری صرفاً سیاسی در خدمت حاکمیت تبدیل شود. در اینجا باید گفت در واقع تزیین و شاخ و برگ دادن به نظام پادشاهی به عنوان محور اصلی استبداد ایرانی و هسته‌ی مرکزی قدرت بدون مهار تحت پوشش مفاهیمی چون ناسیونالیسم که از قضا در عصر پهلوی اول با توجه به شرایط بین‌المللی نیز به شدت می‌توانست با اقبال بسیاری از نخبگان مواجه شود امکان رشد و توسعه‌ی دانش و بینش تاریخی مورد نیاز جامعه‌ای که تلاش داشت تا از زیر ساختارهای سنتی سیاسی - اجتماعی حاکمه‌ی رهایی یابد را سترون ساخت و در این راستا نخبگان حاکمیت پهلوی به عنوان داعیه‌داران تجدد و مدرنیته خواسته و ناخواسته پوسیده‌ترین و پیچیده‌ترین مفهوم سیاسی مورد تاکید در متن تاریخ ایران یعنی پادشاهی را که به دنبال انقلاب مشروطه متزلزل شده و یا لاقلاً به مهار مجلس درآمده بود جامعه‌ای نو پوشانیده و باز تعریف کردند و در مجموع پیامد پیوند تاریخ و سیاست در این عصر موجب وارونه جلوه دادن و کتمان برخی از حقایق تاریخی شده و به‌شدت به این دانش آسیب رساند و جایگاه تاریخ در این دوره، مبدل به دانشی در خدمت قدرت انجامید.

نتیجه

از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان دریافت که ایدئولوژی حاکم بر کتاب‌های درسی تاریخ، مصداق بارز ناسیونالیسم باستان‌گرا با توجه ویژه به نژاد آریا، ایران‌گرایی، شاه‌پرستی، میهن‌محوری بوده است و در طول دوران زمامداری رضاشاه از وضعیتی یکسان برخوردار نبود هر چه به پایان دوره نزدیک‌تر می‌شد گستره شاخصه‌های حاکمیت بر کتاب‌های تاریخ افزایش می‌یابد و ابعاد شاه‌پرستی بیشتر آشکار می‌شود. نظامی که حاکمیت پهلوی به وجود آورد مبتنی بر شاه‌پرستی، باستان‌گرایی، ایران‌گرایی و وطن‌محوری بود که در این خصوص کتاب‌های تاریخ بیش از سایر کتاب‌های دیگر این بستر ایدئولوژیک را فراهم نمود و حاکمیت (قدرت) چگونگی طرح دانش را تعیین کرد. نکته درخور توجه دیگر، نوع نگاه به گذشته باستانی و نگارش وقایع اعصار قبل براساس دیدگاه حال به گذشته تدوین شده است به این معنی که مولفان، تمام اندیشه و ذهنیت خود را در بررسی وقایع گذشته تسری داده‌اند و ویژگی‌های فکری دوره بر ارزیابی مولفان از گذشته تأثیرگذار شده است.

فهرست منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- اقبال، عباس، (۱۳۱۱)، *دوره تاریخ عمومی سال اول متوسطه*، تهران: دانش ناصریه.
- _____، (۱۳۰۴)، *دوره تاریخ عمومی (دوره مختصر تاریخ عالم)*، تهران: بی‌نا.
- _____، (۱۳۴۴ق)، *دوره مختصر تاریخ ایران پنجم و ششم ابتدایی*، تهران: سعادت.
- پهلوی، رضاشاه، (۱۳۰۳)، *سفرنامه خوزستان*، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- تربتی، (۱۳۱۶)، *تاریخ عمومی*، تهران: فردوسی.
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۰۶)، *تقویم معارف*، تهران: مجلس.
- رحمانیان، داریوش، «در پی خود آگاهی تاریخی ایرانیان، بحثی در باب تاثیر محمدعلی فروغی در تاریخ نگاری جدید»، *مجله مهرنامه*، س ۲، ش ۱۸، ۱۳۹۰.
- شیبانی عبدالحسین، رضازاده شفق، غلامرضا رشید یاسمی، حسین فرهودی و نصراله فلسفی، (۱۳۱۸)، *کتاب تاریخ سال اول دبیرستان*، تهران: بانک ملی ایران.
- _____، (۱۳۱۹)، *کتاب تاریخ سال اول دبیرستان*، تهران: بانک ملی ایران.
- _____، (۱۳۱۹)، *کتاب تاریخ سال دوم دبیرستان*، تهران: بانک ملی ایران.
- _____، (۱۳۱۹)، *کتاب تاریخ سال سوم دبیرستان*، تهران: بانک ملی ایران.
- صدیق، عیسی، (۱۳۵۲)، *یادگار عمر*، تهران: دهخدا.
- عزت پور، (۱۳۱۸)، *تاریخ نو*، تهران: شرکت طبع کتاب.
- فروغی، محمدعلی، (۱۳۲۷ق)، *تاریخ ملل قدیمه مشرق*، تهران: اسلامیه.
- فرهودی، حسین، (۱۳۰۹)، *دوره تاریخ عمومی سال دوم متوسطه*، تهران: نهضت شرق.
- _____، (۱۳۱۳)، *دوره تاریخ عمومی سال دوم دبیرستان*، تهران: روشنایی.
- مجدزاده صهبا، جواد، (۱۳۱۶)، *تاریخ عمومی و ایران سال اول دبیرستان*، تهران: کتابخانه مرکزی.
- _____، (۱۳۱۶)، *تاریخ عمومی و ایران سال دوم دبیرستان*، تهران: کتابخانه مرکزی.
- _____، (۱۳۱۷)، *تاریخ عمومی و ایران سال سوم دبیرستان*، تهران: کتابخانه مرکزی.
- یوبس، میسیوسن، (۱۳۱۷ق)، *تاریخ ملل قدیمه مشرق*، ترجمه محمدعلی فروغی، بی‌جا: بی‌نا.
- *سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه*، (۱۳۰۴).
- *سالنامه و آمار وزارت فرهنگ*، (۱۳۱۵-۱۳۱۶ و ۱۳۱۶-۱۳۱۷).
- *قانون تربیت معلم و اساسنامه قانون اجرای آن*، (۱۳۱۳)، طهران: روشنایی.
- «خلاصه عملیات وزارت معارف»، *مجله تعلیم و تربیت*، فروردین، س ۲، ش ۱، ۱۳۰۵.